



Examining the Conditions of the Possibility of the Wife's Reversion for Ransom in the Divorces of Khula and Mubarat

Fatemeh Karimi Kenari¹ , Seyyed Hasan Hoseini Moghaddam² , and Mohammad Farzanegan³

1. Master's Degree in Family Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: f.karimi.k@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: s.h.hoseinimoghadam@umz.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Golestan University, Gorgan, Iran. Email: m.farzanegan@gu.ac.ir

Article Info

Article type: (Times New

Roman 9 Bold)

Research Article

(Times New Roman 9)

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

(Times New Roman 9)

Keywords:

Divorce of khula, Divorce of mubarat, Ransom, Reversion for Ransom, Conditions of the Possibility.

ABSTRACT

Reversion is a legal act that has many significance and effects in relation to a dissolved and final marriage. That is essentially a unilateral that occurs with one will and allows individuals to deviate from their initial dispositions in the ransom or dowry given. As a rule, in divorces of khula and mubarat that occur due to hatred and during which the wife, while giving property to the husband, which is called ransom, convinces and convinces the husband to divorce, this legal institution plays a prominent role in providing the basis for returning the terminated marriage to its previous status. Because when the wife fulfills and exercises her right to reversion for ransom, at the same time, by reversion for ransom, the husband's right to reversion from the previous divorce is provided for him. In this study, using a descriptive-analytical method, we will examine the conditions under which a wife can reversion for ransom in divorces of khula and mubarat. We will seek to answer the question: is the wife's right to reversion for ransom absolute and possible under any circumstances, fundamentally, under what circumstances will a wife be allowed and able to reversion for ransom in divorces of khula and mubarat? It seems that in order to prevent abuse of the right and strengthen the foundation of marriage, it must be accepted that the wife's right to reversion for ransom is not absolute and that the husband's possibility of to reversion for marriage is a reciprocal right, in order to comply exchange justice and equality between husband and wife in enjoying the principle of right, is effective in the legal status of the wife's reversion for ransom.

Cite this article: Karimi Kenari, F.; Hoseini Moghaddam, S.H.; Farzanegan, M. (). Examining the Conditions of the Possibility of the Wife's Reversion for Ransom in the Divorces of Khula and Mubarat. *Civil Jurisprudence Doctrines*.



با توجه به شیوهنامه نشریه، شیوه استناد به مقاله را تنظیم کنید: نام خانوادگی، نام کوچک (حرف اول نام). (سال نشر). عنوان مقاله. نام نشریه (به صورت ایتالیک)، (شماره دوره)، شماره نشریه، آغاز و پایان صفحات مقاله. شناسه دیجیتال دی.آی.آی.



بررسی شرایط امکان رجوع زن به فدیة در طلاق های خلع و مبارات

فاطمه کریمی کناری^۱ | سیدحسن حسینی مقدم^۲ | محمد فرزنانگان^۳

فاطمه کریمی کناری^۱

۱. کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: f.karimi.k@gmail.com

سیدحسن حسینی مقدم^۲

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه:

s.h.hoseinimoghadam@umz.ac.ir

محمد فرزنانگان^۳

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران. رایانامه: m.farzanegan@gu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

کلیدواژه‌ها:

طلاق خلع، طلاق مبارات، فدیة، رجوع به فدیة، شرایط امکان.

رجوع عملی حقوقی است که از اهمیت و آثار بسیاری نسبت به نکاح منحل شده و در حال قطعیت یافتن برخوردار می‌باشد. از حیث ماهیت، رجوع، ایقاعی است که با یک اراده واقع می‌گردد و به اشخاص اجازه عدول از تصرفات اولیه شان را در فدیة و یا مهریه بذل شده می‌دهد. علی‌القاعده در طلاق‌های خلع و مبارات که به علت کراهت، واقع شده و در اثنای آن زوجه ضمن بذل مال به زوج که به آن فدیة می‌گویند، زوج را به طلاق راضی و متقاعد می‌گرداند، این نهاد حقوقی نقش پررنگی را جهت فراهم شدن زمینه بازگشت نکاح خاتمه‌یافته به وضعیت قبل، ایفا می‌نماید. زیرا زمانی که زوجه حق رجوع به فدیة خویش را استیفاء و اعمال می‌نماید، در عین حال با رجوع زوجه به فدیة، حق زوج در زمینه رجوع از طلاق پیشین برای او فراهم می‌گردد. در این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شرایط امکان رجوع زن به فدیة در طلاق‌های خلع و مبارات می‌پردازیم و به دنبال پاسخ به این پرسش خواهیم بود که آیا حق رجوع زوجه به فدیة، مطلق بوده و تحت هر شرایطی میسر است و اساساً زن در چه شرایطی اجازه و امکان رجوع به فدیة را در طلاق‌های خلع و مبارات خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از حق و استحکام بنیاد نکاح، باید پذیرفت که حق زوجه در رجوع به فدیة مطلق نبوده و امکان رجوع زوج به نکاح به عنوان حقی متقابل، به منظور رعایت عدالت معاوضی و برابری زن و مرد در برخورداری از اصل حق، در وضعیت حقوقی رجوع زوجه به فدیة موثر می‌باشد.

استناد: کریمی کناری، فاطمه؛ حسینی مقدم، سیدحسن؛ فرزنانگان، محمد. (سال نشر). بررسی شرایط امکان رجوع زن به فدیة در طلاق‌های خلع و مبارات، آموزه‌های فقه مدنی، (شماره دوره)، شماره نشریه، آغاز و پایان صفحات مقاله. شناسه دیجیتال دی‌او‌آی.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

در نظام حقوق اسلامی و نیز قوانین موضوعه ایران، قطع رابطه زناشویی یا همان طلاق، ممکن است به درخواست زوج یا زوجه و یا هردوی آنها و یا به حکم دادگاه واقع گردد. اساساً طلاق در فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران، با اراده انشایی زوج واقع می‌گردد. عموماً طلاق‌های خلع و مبارات از جمله راه‌هایی است که زن بوسیله آنها بتواند به واسطه کراهتی که نسبت به شوهر خویش دارد، به رابطه زناشویی‌اش خاتمه دهد. در مواد ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ قانون مدنی، ویژگی‌های طلاق‌های خلع و مبارات بیان شده است. در حقوق ایران، طلاق، از نظر امکان رجوع زوج به نکاح، به طلاق بائن و رجعی تقسیم می‌گردد و مطابق با قانون مدنی، اصل بر رجعی بودن طلاق بوده و طلاق بائن، استثناء بر این اصل می‌باشد و در نتیجه به غیر از مواردی که صراحتاً در ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی به عنوان طلاق بائن معرفی شده، سایر طلاق‌ها رجعی محسوب می‌گردند و در مدت عده در آنها حق رجوع به نکاح برای زوج وجود دارد. در طلاق‌های خلع و مبارات، زن از لحظه جاری شدن صیغه طلاق تا پایان مدت عده، اجازه رجوع به فدیة را خواهد داشت و در آن صورت طلاق از وضعیت بائن به رجعی تغییر می‌نماید، و در صورت استفاده زوجه از این حق به لحاظ برابری زن و مرد در برخورداری از اصل حق، زوج نیز قادر به استیفاء حق خود بوده و حق رجوع به نکاح برای زوج محقق می‌گردد. اساساً ماهیت رجوع به فدیة در فقه امامیه، برخلاف تصور اولیه، یک حق مطلق برای زوجه محسوب نمی‌گردد، بلکه حقی معلق و وابسته به امکان رجوع زوج به نکاح است. حقوق ایران، برگرفته از فقه امامیه، رجوع زن به فدیة را در مدت عده امکان پذیر دانسته، ولی قوانین مدون، به ویژه قانون مدنی و آئین‌نامه‌های ثبتی، درخصوص شرایط این رجوع و آثار آن، سکوت دارند، در فرض عدم امکان رجوع زوج به نکاح، رجوع زن به فدیة با خلاءهای فقهی و قانونی مواجه است. در نتیجه در مواردی که زوج شخصاً مانع رجوع خویش به نکاح را فراهم نموده باشد، زوجه ممکن است عملاً زیان‌دیده تلقی گردد و نیز در مواردی امکان دارد زوجه به علت سوءاستفاده از حق رجوع خویش، اسباب زیان زوج را فراهم آورد. در این پژوهش ضمن تبیین مفهوم و موانع امکان رجوع زوج به نکاح، با مطالعه منابع مختلف و متون فقهی معتبر، بررسی می‌گردد تحت چه شرایطی زوجه امکان رجوع به فدیة را در این طلاق‌ها خواهد داشت؟

۱. تبیین ماهیت طلاق خلع و مبارات

خلع در لغت به معنی کندن بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۷۶؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۱، ص ۹۹؛ صفایی؛ امامی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۰) و در اصطلاح، در تمامی تعاریف فقهی و حقوقی طلاق خلع، دو خصوصیت برای آن بیان شده است. صاول آنکه در این نوع طلاق، زن نسبت به شوهر کراهت دارد و بواسطه این کراهت خواستار جدایی و طلاق از وی می‌باشد و دوم آنکه زوج بواسطه مالی که از زوجه دریافت می‌کند حاضر به طلاق دادن وی می‌گردد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۲؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۵۵۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۲). مبنای اصولی و مستند تجویز این نوع طلاق، آیه ۲۲۹ سوره بقره می‌باشد و در کتب فقهی علاوه بر استناد به این آیه قرآن کریم، به روایاتی نیز درباره جواز دریافت فدیة توسط زوج، مشروط به کراهت زوجه، اشاره شده است (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۸۱؛ کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۶۸۴؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۱۵). مطابق با ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، طلاق خلع طلاق مدنی است که در آن زن به واسطه کراهتی که از شوهر خویش دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق می‌گیرد و آن مال نیز ممکن است عین مهر یا معادل آن یا بیشتر یا کمتر

از آن باشد. در خصوص ماهیت حقوقی طلاق خلع می‌توان گفت که طلاق خلع ایقاعی است که به خواست و اراده‌ی زوج واقع می‌گردد و اساساً توافق در خصوص فدیة، محرک و داعی آن بوده و در ساختار حقوقی این طلاق نقشی ندارد (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۲). مبارات در لغت به معنای بیزاری از یکدیگر است و در اصطلاح، طلاق مبارات که از نظر ساختار حقوقی با طلاق خلع یکسان است، مطابق با ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی، طلاقی است که در آن کراهت از ناحیه زوجین بوده و عوض نیز نمی‌تواند زائد بر میزان مهر باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۷۳؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۸۷؛ میرزای قمی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۹؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۵۶). به عقیده حقوقدانان در صورت فرونی میزان عوض، طلاق باطل نیست و زوج مالک مقدار زاید نمی‌گردد (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۱۸۲). وانگهی در صورتی که کراهت صرفاً از جانب زوج نسبت به زوجه باشد، طلاق واقع شده، از نوع خلع یا مبارات نخواهد بود (اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۷۹۷). براساس ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی، طلاق خلع و مبارات تا زمانی که زوجه به عوض یا همان فدیة رجوع نکرده باشد، از نوع طلاق بائن بوده و برای زوج امکان رجوع به نکاح وجود نخواهد داشت. زنی که به طلاق بائن مطلقه می‌شود از همان لحظه وقوع طلاق، پیوند زناشویی میان آنها بطور قطعی گسیخته و کلیه احکام زوجیت مرتفع می‌گردد؛ از جمله آن که اولاً زن مطلقه استحقاق دریافت نفقه ندارد، ثانیاً رابطه توارث میان این زن و مرد برقرار نیست، ثالثاً مرد نه تنها حق رجوع به زوجه را ندارد بلکه می‌تواند در ایام عدّه با خواهر زوجه خویش ازدواج نماید و رابعاً اختیار زن به جهت قطعیت طلاق، کاملاً به دست خود او بوده و لازم نیست در اعمال و رفتار از زوج اجازه بگیرد (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۹۰). یکی از مهمترین فایده‌های عملی طلاق خلع و مبارات ایجاد مانعی است که زوج نتواند بدون رضایت زوجه به نکاح رجوع نماید. بنابراین تنها عوضی که زوج در برابر بخشش زوجه می‌دهد، گذشتن از حق رجوع خویش می‌باشد (علائی نوین، ۱۳۸۹). از این حیث اساساً حق رجوعی برای زوج در این دو نوع طلاق متصور نیست، مگر اینکه بدواً زوجه به فدیة خویش رجوع نموده باشد تا زمینه حق رجوع برای زوج فراهم آید.

۲. جایگاه و ماهیت حقوقی فدیة

در تعریف فدیة در فرهنگ معین آمده است که فدیة یا فداء در لغت به معنای دادن پول یا چیزی برای نجات خویشتن یا دیگری است (معین، ۱۳۸۵، ص ۹۱۱). در اصطلاح حقوقی به مالی که زن در مقابل طلاق به شوهر تسلیم می‌کند، فدیة یا فداء گویند (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۳۶۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۷۲). فقها و حقوقدانان، در طلاق خلع و مبارات آنچه را که زن در مقابل طلاق، به شوهر اعطاء می‌نماید، فدیة یا عوض می‌نامند (صفایی، امامی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۱؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۷۵؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۷۴). فدیة یا عوض در طلاق خلع می‌تواند عین مهر، بیشتر یا کمتر از مهر باشد اما در طلاق مبارات نمی‌تواند بیش از میزان مهر باشد (محقق سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۱). ماهیت حقوقی اعطای فدیة از سوی زن و پذیرش آن از سوی مرد را برخی از حقوقدانان و فقها عقد دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۷۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۷۶) و برخی دیگر نیز ماهیت این عمل حقوقی را ایقاع دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۱۷؛ صفایی، امامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۵). با بررسی نظرات فقها و حقوقدانان، باید بر آن بود که فدیة قراردادی است فی مابین زوج و زوجه که با اراده و رضای متقابل زوجین منعقد می‌گردد. این عقد از جمله عقود معوض بوده که در آن از یک سو زن مالی را به شوهر خویش بذل می‌نماید و شوهر در مقابل آن، تعهد به اجرای طلاق نموده و در راستای انجام این تعهد قراردادی، طی یک ایقاع مستقل، طلاق را جاری می‌سازد. این قرارداد به علت اصل استحکام خانواده و استثنایی بودن طلاق، از عقود جایز به حساب می‌آید و هر یک

از زوج و زوجه پس از انعقاد عقد راجع به فدیة، تا قبل از اجرای صیغه طلاق می‌توانند از این عقد عدول نمایند، اما در صورت وقوع طلاق فقط زن است که می‌تواند تا اتمام مدت عدّه به فدیة رجوع نماید و از سوی زوج این عقد لازم می‌باشد (محمّدی و همکاران، ۱۳۹۸؛ نوری و همکاران، ۱۴۰۳). وانگهی پس از رجوع زن به فدیة، متقابلاً حق رجوع به نکاح، برای زوج ایجاد خواهد شد.

۳. ماهیت حقوقی رجوع

رجوع به لحاظ لغوی از ریشه رجع به معنای انصراف و بازگشت به لحاظ مکانی، زمانی فعلی و یا قولی به ابتدای هرچیز بوده و ممکن است رجوع به ذات یا به اجزای چیزی و یا به فعلی از افعال آن امر شده باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۲؛ محمود، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۲). به لحاظ اصطلاحی، رجوع یعنی بازگرداندن زنی که طلاق رجعی داده شده است به ازدواج، بدون نیاز به عقد جدید و با همان مهر اولیه، حتی اگر زن مایل به آن نباشد (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۲؛ شمس‌الدین، ۱۳۹۱، ص ۲۳۰). در بین حقوقدانان بر سر این موضوع که آیا رجوع یک عمل حقوقی است یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقهای امامیه اعتقاد دارند که رجوع عملی حقوقی نیست و بین قصد ارتکاب فعل رجوع و قصد رجوع، تفکیک قائل شده‌اند و تحقق رجوع را منوط به قصد رجوع نمی‌دانند و معتقدند که بطور مثال در طلاق رجعی در صورتی که زوج در مدت عدّه عملی انجام دهد که انجام آن از سوی غیر شوهر ممنوع باشد، این عمل رجوع فعلی بوده و احتیاج به قصد رجوع ندارد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۱۸۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۰). از سوی دیگر عده‌ای از فقها معتقدند که تحقق رجوع منوط به قصد رجوع است و بدون آن، رجوع تحقق نمی‌یابد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۸). علی‌القاعده اعمال حقوقی، اعمالی هستند که ایجاد و آثار آن تابع اراده اشخاص می‌باشد. در خصوص رجوع نیز باتوجه به اینکه اراده شخص در ایجاد آن دخیل بوده و آثار حقوقی آن قطعاً تابع همان اراده است و همچنین قصد رجوع است که منتهی به تحقق رجوع می‌گردد، از این حیث می‌توان گفت رجوع، یک عمل حقوقی است (صفائی، امامی، ۱۴۰۰، ص ۲۷۸). مقنن نیز در ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی شرط رجوع در طلاق را وجود و اعلام قصد رجوع، می‌داند. وانگهی در خصوص عقد یا ایقاع بودن رجوع می‌توان گفت با توجه به اینکه رجوع یک عمل حقوقی یک‌جانبه بوده و تنها با اراده رجوع‌کننده واقع می‌شود و طرف دیگر در وقوع یا استمرار این عمل حقوقی نقشی ندارد، در نتیجه رجوع بی‌شک در زمره ایقاعات بوده و همچنین نیازمند انشاء می‌باشد (صفائی؛ امامی، ۱۴۰۰، ص ۲۷۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۳۷۹). راجع به حق یا حکم بودن رجوع نیز میان حقوق‌دانان و فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ اما می‌توان گفت که رجوع از زمره حقوق قائم به شخص است که غیرقابل انتقال به غیر بوده ولی تردیدی در قابل اسقاط بودن رجوع وجود ندارد (خسروی و همکاران، ۱۳۹۵)، زیرا هر حقی از جمله حق تنفیذ، رد، رجوع یا عدم رجوع، جملگی در دایره حق واقع و قابل اسقاط می‌باشند.

۳-۱. چگونگی رجوع به نکاح توسط زوج در طلاق خلع و مبارات

اساساً تردیدی نیست که طلاق بائن استثناء بوده و اصل بر رجعی بودن طلاق است و موارد طلاق بائن منحصرأ در قانون مدنی، در ماده ۱۱۴۵ ذکر شده است. با توجه به عدم وجود دلیلی متقن و معتبر از کتاب یا سنت که دلالت بر منع وجوب طلاق خلع بر مرد داشته باشد و نیز وجوب نهی از منکر، ارتکاز عقلاء در عقود، حکم عقل، رعایت مصلحت اجتماعی و قاعده

نفی عسر و حرج، این نتیجه حاصل می‌شود که با مطلق کراهت زن از مرد و بذل فدیة به مرد و درخواست طلاق از وی، بر مرد واجب و لازم است که زن را طلاق دهد و اگر مرد استنکاف ورزد، زوجه به اذن حاکم شرع و به نیابت از زوج ممتنع، طلاق داده می‌شود (ایزدی فرد و همکاران، ۱۳۹۱؛ هدایت نیا، ۱۳۹۱). رجوع به نکاح در مدت زمان عده، حقی است که مطابق با این اصل، در قبال رجوع زوجه به فدیة، برای زوج ایجاد می‌گردد. مشهور فقهای امامیه معتقدند که رجوع زوج در ایام عده باید قطعی و منجز باشد و نمی‌تواند معلق بر قید و شرطی باشد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۸۹)؛ زیرا اگر رجوع زوج معلق به شرط باشد، اولاً نشان‌دهنده این است که زوج قصد قطعی به رجوع ندارد. ثانیاً همان‌گونه که نکاح نمی‌تواند به جهت جایگاه و اهمیت اجتماعی آن، معلق به شرط باشد، رجوع به آن نیز نمی‌تواند معلق به قید و شرط باشد. ثالثاً به علت اینکه رجوع از زمره ایقاعات محسوب می‌شود، ایقاع معلق نیز صحیح نمی‌باشد (لطفی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۹۰). در فقه آمده است که اطلاع دادن به زن در خصوص رجوع به نکاح، شرط نیست. عده‌ای از فقها معتقدند اگر مرد قبل از اتمام عده به زن رجوع کند و زن از این موضوع بی‌خبر باشد و پس از پایان عده ازدواج کند، ازدواج دوم باطل شده و او به شوهر اول برگردانده می‌شود، صرف‌نظر از اینکه شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد یا خیر (کاسانی، ۱۴۰۶، ص ۳، ج ۱۸۱). این نظر علی (علیه السلام)، اهل عراق و شافعی است و همچنین از عمر بن خطاب روایت شده است که اگر شوهر دوم با او نزدیکی نکرده باشد، شوهر اول به او حق بیشتری دارد، در غیراین صورت، شوهر دوم به او حق بیشتری دارد و این نظر مالک است (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۰۱). در طلاق خلع و مبارات اساساً اسقاط اختیار رجوع؛ به صراحت مورد توافق قرار نمی‌گیرد ولی آنچه مورد توافق است، اجرای صیغه طلاق توسط زوج در قالب ایقاع و توافق بر بذل مهریه یا غیر آن در برابر تعهد به اجرای صیغه طلاق در قالب قرارداد فدیة می‌باشد که مبنای این قرارداد مطابق مواد ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ قانون مدنی، تنفر زوجه از زوج یا زوجین از یکدیگر است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹۴). در حقیقت زن با دادن مال به مرد، که دارای حق طلاق و رجوع در زمان عده است، از وی می‌خواهد تا او از حق طلاق و رجوع خود بگذرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۹۷) و با رجوع به فدیة، درواقع مقدمه رجوع مرد به نکاح را فراهم می‌نماید و این در حالی است که ممکن است خود راضی به رجوع زوج به نکاح نباشد (قوجائی خامنه، ۱۳۹۴). لکن با رجوع زن به فدیة به طور طبیعی به حکم قانون این حق برای زوج ایجاد می‌شود و به عبارتی از آثار اجتناب‌ناپذیر رجوع زن به فدیة، تحقق حق رجوع به نکاح یا عدول از طلاق برای زوج است.

۲-۳. چگونگی رجوع به فدیة توسط زوجه در طلاق خلع و مبارات

طلاق خلع و مبارات از اقسام طلاق‌های بائن بوده و پس از تحقق این طلاق‌ها، در مدت زمان عده مرد حق رجوع به همسر خویش را ندارد مگر در صورتی که زوجه در زمان عده به عوض یا فدیة رجوع نموده باشد؛ در این صورت حتی اگر مرد ناراضی باشد نیز می‌تواند به زوجه رجوع نماید (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۶۳). به عقیده برخی هرگونه اقدام زوجه در محدود نمودن اراده و حق خود در خصوص رجوع به فدیة و یا اسقاط حق رجوع به بذل در طلاق‌های خلع و مبارات، مؤثر نمی‌باشد (نوری و همکاران، ۱۴۰۳). بازگشت زوجه به آنچه برای متعهد ساختن زوج به طلاق خلع و مبارات بذل نموده است، مجاز بوده و اثر این رجوع، جواز رجوع زوج به نکاح به جهت رجعی شدن طلاق، پس از رجوع به فدیة توسط زن است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۸۶). درواقع طلاق خلع و مبارات به دو عمل حقوقی تحلیل می‌گردد، صاولاً ایقاعی که سبب جدایی زن و مرد است؛ ثانیاً قراردادی که سبب تملیک فدیة به شوهر می‌شود و در برابر، حق رجوع شوهر را از بین می‌برد. این دو عمل حقوقی،

مستقل از یکدیگر می‌باشند و تعهد متقابل به حساب نمی‌آیند. بنابراین به عقیده برخی از اساتید بطلان فدیة تأثیری در درستی یا نادرستی طلاق ندارد و در هیچ صورتی سبب بطلان طلاق نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۱). همچنین برخی نیز عقیده دارند اگر طلاق و قرارداد فدیة را دو عمل حقوقی مستقل در نظر بگیریم بطلان طلاق نیز تأثیری بر فدیة نخواهد داشت ولی زن می‌تواند هر وقت که خواست به آن رجوع کند (محمودی و همکاران، ۱۳۹۸). این امر منطقی خواهد بود چرا که اساس این بذل برای رسیدن به مقصودی به نام تحقق طلاق، بوده که اگر به هر دلیلی باطل شناخته شود، در نتیجه آن بطلان، دیگر ضرورتی ندارد زوج از امتیاز نپرداختن مهریه بهره‌مند شود بی‌آنکه زوجه به هدفی که در پی این بذل داشت؛ یعنی طلاق، نایل آید. علی‌القاعده همین که زوجه اراده خویش را در خصوص رجوع به فدیة به وسیله‌ای اعلام نماید، مالکیت فدیة از شوهر به زن منتقل می‌گردد و از همین لحظه توافقی که در خصوص فدیة صورت گرفته و مبنای طلاق خلع و یا مبارات شده بود، منحل گشته و طلاق به اصل و طبیعت خود که رجعی است بازمی‌گردد و این درحالی است که رجوع به فدیة توسط زوجه، می‌بایست قبل از انقضای مدت عدّه انجام گردد (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۵۷؛ کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۱)؛ چرا که این بازه زمانی معین، از تاریخ وقوع طلاق تا پایان عدّه، موعده‌ای برای بازسازی افکار، جهت قطعیت بخشیدن به طلاق با عدم رجوع زوجه به فدیة و یا زمانی برای ایجاد آمادگی برای بازگشت به نکاح، پس از رجوع زوجه به فدیة می‌باشد.

۴. شرایط رجوع زوجه به فدیة

رجوع زن به مابذل بوسیله هر لفظ و یا فعلی که عرفاً دال بر رجوع باشد، واقع می‌گردد و بر اساس مبانی فقهی و اصول حقوقی، شکل خاصی ندارد (پاشازاده، ۱۳۸۸). زیرا باید پذیرفت اصل، آزادی در نحوه اعلام اراده است. در خصوص شرایط رجوع زن به فدیة در طلاق‌های خلع و مبارات که موضوع اصلی این پژوهش می‌باشد؛ می‌توان بیان داشت که این شرایط به دو دسته شرایط عمومی و شرایط خاص، به شرح ذیل قابل تقسیم‌بندی هستند.

۴-۱. شرایط عمومی رجوع زوجه به فدیة

از عمده شرایط عمومی رجوع زن به فدیة، از یکسو زمان تحقق این رجوع می‌باشد که واجد اثر است؛ چرا که خارج از این زمان امکان رجوع زن به فدیة وجود نخواهد داشت و از سوی دیگر، ضرورت اعلام اراده رجوع به فدیة توسط زوجه، حائز اهمیت می‌باشد.

۴-۱-۱. زمان تحقق رجوع به فدیة

درواقع می‌توانیم آثار رجوع زن به فدیة را به لحاظ زمانی، در سه زمان‌بندی بررسی نماییم. ۱- زمان تراصی در خصوص تادیه عوض و وقوع قرارداد فدیة. ۲- زمان اجرای صیغه طلاق و شروع مدت عدّه ۳- زمان پایان عدّه طلاق. به محض وقوع توافق و تحقق قرارداد فدیة که مبتنی است بر اراده زوج و زوجه، و اثر آن تملیک عوض است از سوی زوجه به زوج و در مقابل، ایجاد تعهد برای زوج به منظور طلاق دادن زوجه و بائن ساختن طلاق، درواقع زمینه ایجاد حق رجوع توسط زوجه در این زمان ایجاد شده است و این حق تا پس از اجرای صیغه طلاق و پایان مدت عدّه برای زوجه فراهم می‌باشد. در طول این مدت، قرارداد فدیة برای زوجین جایز محسوب شده و هر کدام از آنها می‌توانند تا قبل از اجرای صیغه طلاق قرارداد فدیة را منحل نمایند. لکن از لحظه اجرای صیغه طلاق، قرارداد فدیة از سوی زوج لازم و از سوی زوجه جایز خواهد بود و از

این لحظه، حق رجوع زن به فدیة که دیگر زوج، مالک آن به حساب می‌آید، ایجاد می‌گردد. از این حیث زوجه در صورت تمایل، از حق رجوع خویش می‌تواند بهره‌بردار و آنچه را که بذل نموده بازپس گیرد. ایقاعی که او اراده می‌نماید موجب اعاده وضع به حالت قبل و بازگشت حقوق از دست رفته به حکم قانون است. وانگهی طلاق ایقاعی مستقل بوده و عوض فدیة تلقی نمی‌گردد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸؛ کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۰). در صورت استفاده زوجه از حق رجوع به فدیة به لحاظ برابری زن و مرد در برخورداری از اجرای اصل حق، برای زوج نیز حق رجوع به نکاح ایجاد می‌گردد. مدت زمان استفاده از حق رجوع به فدیة برای زوجه بازه زمانی مابین اجرای صیغه طلاق تا پایان مدت عدّه است. علی‌القاعده به محض اتمام مدت عدّه، زمان اجرای حق رجوع به فدیة به اتمام رسیده و پس از آن زوج نیز فاقد حق رجوع به نکاح خواهد بود (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۳۷۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۵). لیکن در ادامه بیان خواهد شد که باید بین فرضی که زوج به اختیار از اعمال حق رجوع خویش از طلاق صرف‌نظر نموده و یا به عبارتی راضی به طلاق است با مواردی که امکان رجوع به نکاح برای وی میسر نیست، قائل به تفکیک شد و به‌طور جداگانه بدان پرداخت.

۴-۱-۲. ضرورت اعلام اراده رجوع به فدیة توسط زوجه

اساساً با اعلام اراده به مخاطب است که اعمال حقوقی بوجود آمده و آثار حقوقی بر آنها بار می‌گردند و این اعلام موجب حق و تکلیف برای مخاطب اعلام خواهد بود (حسینی مقدم، محمدی، ۱۳۹۸، ص ۹۵). در ایقاعات که یک‌جانبه بوده و با یک اراده انشایی محقق می‌گردد، اراده مخاطب ایقاع در شکل‌گیری این عمل حقوقی مؤثر نیست؛ اما این بدان معنا نیست که اطلاع رسانی به مخاطب در ایقاعات مؤثر نبوده و ضرورتی برای اعلام این اراده به مخاطب ایقاع وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۴۵۱). در پدید آمدن ایقاع با یک اراده و آن هم اراده انشایی ایقاع‌کننده تردیدی وجود ندارد، لکن این ضرورت بدان جهت است که هیچ ایقاعی بدون مخاطب نبوده و مخاطب ایقاع ممکن است شخص یا اشخاص معینی باشند مانند طلاق و اخذ به شفعه و یا مخاطب ایقاع به طور مستقیم شخص معینی نبوده و عموم اشخاص جامعه مخاطب آن باشند مانند حیازت مباحات (حسینی مقدم، محمدی، ۱۳۹۸، ص ۹۷). در هر صورت به این علت که برای مخاطب حق و تعهدی ایجاد می‌نماید، بر این اساس ایقاعات نیز لزوماً می‌بایست به آنها اطلاع رسانی گردد. عدم اعلام و اطلاع مخاطب هم در عقد و هم در ایقاع، مخالف با اصول مهم اخلاقی قبیح عقاب بلا بیان و منع تکلیف مالایطاق می‌باشد. مطابق با قاعده قبیح عقاب بلا بیان، تا زمانی که به شخص، آنچه تکلیف اوست اطلاع رسانی نشود، مواخذه او قبیح بوده و وی مستحق عقاب نمی‌باشد. یکی از مستندات فقهی این قاعده آیه ۱۵ سوره مبارکه اسراء^۱ می‌باشد که بر اساس این آیه خداوند هیچ‌کسی را بر گناهانش عذاب نخواهد کرد مگر اینکه با فرستادن رسولانی او را آگاه نموده باشد. از لحاظ اخلاقی، زمانی می‌توان از مخاطب توقع انجام تکلیف داشت که او نسبت به تکلیف خویش آگاهی یافته باشد. این امر در اعمال حقوق اشخاص نیز مانند اعمال حق اخذ به شفعه یا حق رجوع از طلاق و یا اعمال برخی از اختیارات، صادق بوده و عملاً از تاریخ علم و اطلاع صاحب این حق، اعمال آن میسر خواهد شد. از منظر اخلاق، قبل از اطلاع یافتن مخاطب نسبت به تحقق اعمال حقوقی که برای وی ایجاد حق، تکلیف و یا تعهدی می‌نماید، نمی‌تواند در حق وی اثرگذار باشد. قاعده منع تکلیف مالایطاق نیز بیانگر آن است که هرگونه تکلیفی که خارج از توان یک

۱. آیه ۱۵ سوره اسراء: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً»

شخص باشد، منع می‌گردد. یکی از مستندات این قاعده، آیه ۲۸۶ سوره بقره^۱ است که خداوند می‌فرماید هیچ کسی را بیش از ظرفیتش تکلیف نمی‌کند. بدیهی است در صورتی اشخاص تعهدی را بر عهده می‌گیرند که توان انجام آن را داشته‌باشند و آن را با میل و آگاهی خویش پذیرفته‌باشند. در مواردی که بدون اطلاع شخص مخاطب و بدون میل و اراده وی تعهد و یا تکلیفی بر عهده وی قرارداد شود، نمی‌توان به حکم عقل از وی توقع اجرای صحیح آن تعهد را داشت. لیکن مخاطب در ایقاع نیز در فرض عدم اطلاع از اعلام اراده، قادر به انجام تعهد خویش نبوده و تالی فاسد به بار می‌آورد (حسینی مقدم، محمدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱). ابراز اراده در رجوع به فدیة به وسیله زوجة، شرط اثرگذاری اراده باطنی و شرط تحقق آن ایقاع در حق زوج می‌باشد تا او از اعلام اراده مطلع گشته و از حق رجوع از طلاق خویش استفاده نماید. از این رو، در عالم حقوق زمانی ایقاع مؤثر واقع می‌شود که ابراز گردد (صالحی مازندرانی؛ ذاکری نیا، ۱۳۹۴). بنابراین، زوجة می‌بایست قصد و اراده رجوع خویش به فدیة را به زوج اعلام نماید تا اعمال این حق زوجة وفق اصل ۴۰ قانون اساسی، وسیله اضرار به زوج نگردد.

۴-۲. شرایط خاص رجوع زوجة به فدیة

شرایط رجوع به مابذل توسط زوجة می‌بایست به گونه‌ای باشد که در صورت رجوع زوجة به مبدول، اگر زوج بخواهد، بتواند به نکاح رجوع نماید. پس در صورتی که زوجة یائسه یا غیرمدخوله و یا در طلاق سوم باشد و یا پس از طلاق خلع، زوج با خواهر زوجة ازدواج نموده باشد، به این علت که امکان رجوع از طلاق برای زوج فراهم نیست، به عقیده برخی از نویسندگان زوجة نمی‌تواند به عوض رجوع نماید (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۳۷۳؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۶۳). به بیان دیگر زوجة فدیة را بیهوده به زوج بذل ننموده و علت بذل مال به زوج، نفرت او نسبت به زوج و تشویق و ترغیب او به طلاق دادن خود بوده است و قصد داشته در زمان عدّه نیز تحت سلطه زوج واقع نگردد، حال اگر زن بتواند به فدیة رجوع نماید و به هر علتی مرد توانایی رجوع از طلاق را نداشته‌باشد، در واقع زن تمام یا بخشی از آنچه که می‌خواسته بدست آورده است؛ بدون آنکه عوض قراردادی آن را تأدیه نماید و این مصداق بی‌عدالتی و مغایر با عدالت معاوضی می‌باشد. پس زن تنها در صورتی می‌تواند به فدیة رجوع نماید که مرد نیز امکان و توانایی رجوع به نکاح را داشته‌باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۳). عده‌ای از اساتید نیز معتقدند این امر به این دلیل است که در این صورت، رجوع، موجب زیان زوج بوده و این زیان به موجب اصل لاضرر، منتفی است و این با قول مشهور فقهای امامیه نیز سازگار است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۱۷؛ صفایی؛ امامی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۲). به عقیده برخی از اساتید بر اساس شق سوم ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی نیز می‌توان این گونه استنباط نمود که زوجة در صورتی می‌تواند به عوض رجوع نماید که زوج هم بتواند به طلاق رجوع کند و اساساً این امر فقط در مدت عدّه طلاق محقق می‌گردد که به صورت طبیعی رجعی باشد و از آنجایی که طلاق در مقابل عوض قرار گرفته است، عقدی معوض بوده و عوضین آن، از سویی طلاق و از سویی دیگر فدیة است و بر اساس قاعده معاوضه، صرفاً در صورتی یکی از طرفین عقد می‌تواند آنچه را داده است، پس بگیرد که طرف مقابل نیز قادر به پس گرفتن آنچه داده است، باشد (امامی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۵۵). در نتیجه رجوع زوجة به فدیة و رجوع زوج به نکاح به صورت یک عمل متقابل است که می‌بایست هم برای زوجة و هم برای زوج به صورت برابر محقق گردد. عده‌ای فراتر از آن معتقدند که در صورتی که زوج در طلاق‌های خلع و مبارات شخصاً به هر دلیلی رجوع به طلاق را بر خود ممتنع گرداند، حق رجوع زوجة به فدیة، ساقط نمی‌گردد، زیرا زوج با اراده و اختیار و در اثر عمل

۱. آیه ۲۸۶ سوره بقره: «لا یكلف الله نفساً الاّ وسعها»

خود، مانعی را برای استیفاء از حق خویش ایجاد نموده است و این مورد نمی‌تواند مانع از رجوع زن به فدیة گردد(جبارزاده، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸؛ کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۴).

۵. امکان رجوع زوج به نکاح

بررسی امکان رجوع زوج به نکاح به عنوان حق متقابل در برابر رجوع زوجه به فدیة، به لحاظ مفهوم، موانع و آثار این امکان، امری مهم و قابل بررسی می‌باشد.

۵-۱. تبیین مفهوم امکان رجوع زوج به نکاح

علی‌القاعده در صورت استفاده زوجه از حق رجوع به فدیة، زوج نیز قادر به استیفاء حق رجوع به نکاح خویش است که به اختیار خود می‌تواند به نکاح رجوع نماید و یا منتظر اتمام مدت عدّه و انحلال کامل نکاح باشد. حال منظور از امکان رجوع چیست؟ باید در این خصوص گفت از آنجایی که با اعلام اراده زوج در قالب ایقاع، عقد نکاح فی‌مابین زوج و زوجه خاتمه و رابطه آنان پایان پذیرفته است و علی‌رغم اینکه طلاق خلع و مبارات از نوع بائن بوده و زوجه برای حصول این طلاق‌ها اقدام به بذل مالی به زوج نموده است، وانگهی مقنن به او اجازه ابراز پشیمانی در قالب رجوع از بذل را داده است، بر همین اساس به مرد نیز متقابلاً تا پایان مدت عدّه، حق رجوع از طلاق را در ازای رجوع زن به فدیة، اعطاء نموده است. اینکه صرفاً بتوان وجود حق رجوع را برای زوج تصور نمود، مدنظر مقنن نبوده است؛ بلکه مهمتر از آن، بحث امکان رجوع، می‌باشد. یعنی توان عقلی، عملی و حتی شخصی برای مرد فراهم باشد که بتواند از این حق بهره‌برد. بدین توضیح که مانعی عقلاً و عملاً و حتی شخصاً در قالب عذری که نوعاً مانع اعمال و اجرای حقی است برای اعلام اراده در رجوع از طلاق برای زوج حادث و عارض نگردد. به عنوان مثال ممکن است زوج تا واپسین لحظات عدّه از رجوع زن به فدیة بی‌اطلاع بماند و در ثانیه‌های پایانی عدّه، از آن مطلع گردد و در عین حال در مدت زمان کوتاه باقیمانده عقلاً و منطقاً قدرت اندیشیدن برای اعلام اراده را از دست بدهد. همین وضع نیز امکان دارد در حالتی بروز یابد که زوج در اثر تصادف در کما و اغماء قرار گرفته و فاقد ضریب هوشی و قدرت تفکر برای اعلام قصد باشد. در این صورت در سپری شدن مدت عدّه به ظاهر تردیدی نیست. وانگهی اگر زوجه، به فدیة رجوع نماید، آیا زوج با وجود عارضه‌ای که با آن مواجه شده است، توان و شرایط رجوع از طلاق را داراست؟ قطعاً پاسخ منفی بوده و در این فروض، «امکان» رجوع به نکاح برای مرد فراهم نیست. پس در هر حالتی که مرد توان و قدرت اعلام اراده در رجوع به نکاح را از دست بدهد؛ مانند آنکه در اثر تهدید و اجبار دیگران، بیماری سخت و مزمن، تصادف و بروز حوادث قهریه و حتی بی‌اطلاعی، زمینه رجوع برای زوج مهیا نباشد و امکان یا توان برای رجوع از وی سلب شده باشد، بحث عدم امکان، مفهوم و مصداق می‌یابد.

۵-۲. موانع امکان رجوع زوج به نکاح

موانع امکان رجوع مرد به نکاح، از منظر ۱- فقدان زمان امکان رجوع زوج به نکاح، ۲- عدم آگاهی زوج از رجوع زوجه به فدیة ۳- موانع قهری رجوع زوج به نکاح ۴- بائن بودن ذاتی طلاق و ۵- موانع ارادی رجوع زوج به نکاح، قابل تحلیل و بررسی می‌باشد.

۵-۲-۱. فقدان زمان امکان رجوع زوج به نکاح

مادامی که زوج امکان رجوع به نکاح را داشته باشد، زوجه می تواند به عوض رجوع نماید، بنابراین فرض رجوع زمانی محقق است که به لحاظ زمانی زوج فرصت رجوع به نکاح را دارا باشد. یعنی در فرض مدت عده در طلاق، که سه ماه می باشد، زوجه نمی تواند تا لحظات پایانی عده بدون توجه به اینکه زوج فرصتی برای رجوع به نکاح دارد یا خیر؟ اقدام به رجوع به عوض نماید. حال اگر زن در واپسین لحظات عده به فدیة رجوع کند، و زوج حتی با فرض آگاهی نیز، زمان یا امکان عملی برای رجوع نداشته باشد، این رجوع عملاً یک سویه و بدون تحقق امکان رجوع زوج خواهد بود. به عقیده برخی از فقها، رجوع زن به فدیة، مشروط به آن است که عده باقی باشد و اگر این رجوع در لحظه ای واقع شود که زوج امکان رجوع ندارد، تحقق اثر آن مورد شبهه است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۶۴). از دید دکترین حقوقی ایران نیز اگر زن در زمان کوتاهی قبل از پایان عده به فدیة رجوع نماید به این علت که عملاً امکان رجوع شوهر به نکاح را از بین برده است، این عمل موجب زیان شوهر بوده و این زیان به موجب اصل لاضرر منتفی خواهد بود (صفائی، امامی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۲). اما همانطور که در بحث پیشین راجع به مفهوم امکان رجوع بیان شد، قاعده زمانی برای اعمال حق رجوع زوج و زوجه وجود دارد. وانگهی در فرض بروز مانع بر سر حق زوج برای رجوع، باید پذیرفت که بر مدت زمان اعمال حق رجوع زوج، تا رفع مانع، افزوده گردد.

۵-۲-۲. عدم آگاهی زوج از رجوع زوجه به فدیة

همانطور که پیش تر بیان شد با اعلام اراده و اطلاع رسانی به مخاطب است که اعمال حقوقی بوجود آمده و آثار حقوقی بر آنها بار می گردد. ضرورت این اعلام و آگاهی آن است که موجب حق و تکلیف برای مخاطب اعلام خواهد بود. از این حیث رجوع می بایست به مخاطب اعلام و ابلاغ تا مخاطب نیز از حقوق و تعهدات خویش آگاه گردد و این موضوع خاص عقود نبوده و در ایقاعات نیز به جهت جلوگیری از ضرر مخاطب، لازم است که به اطلاع او رسانده شود. در صورت عدم اطلاع و آگاهی زوج از رجوع زوجه به فدیة، زوج متضرر شده و شرایط امکان رجوع به نکاح را از دست خواهد داد (حسینی مقدم، محمدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱). در فقه امامیه، رجوع زن بدون اطلاع به شوهر از نظر انشایی و فقهی صحیح است، اما اگر موجب فوت فرصت رجوع برای زوج شود، فاقد اثر عملی است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۶۳) عده ای نیز معتقدند در صورتی که زن در ایام عده به فدیة رجوع کند و شوهر تا پایان مدت عده مطلع نگردد، در صورتی که جهل شوهر استمرار داشته باشد و بعد از آگاهی، رجوع نماید، محتمل ترین نظر این است که هم رجوع زن به فدیة و هم رجوع مرد به نکاح پس از کسب آگاهی، صحیح می باشند.^۱ به عقیده برخی از فقهای معاصر، با فرض عدم اطلاع زوج از رجوع زوجه تا انقضای مدت عده، بعید نیست که رجوع زن صحیح نباشد و در این حالت اثری برای رجوع زوجه نیست (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۵). این رجوع می تواند به صورت اظهار اراده به شخص زوج توسط زوجه و یا اعلام رجوع به دفترخانه ای که طلاق در آن به ثبت رسیده و یا از طریق ارسال اظهارنامه به صورت رسمی به زوج و غیره باشد (پاشازاده، ۱۳۸۸). ملاک در ابراز اراده، قابلیت عرفی این ابراز

۱. ولو رجعت ولم يعلم، فرج هو بعد رجوعها مع استمرار الجهل، فالأقرب جواز الرجوعین، أمّا لو رجع قبل رجوعها ثم رجعت، فالوجه صحّة رجوعها خاصّة (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ۸۸).

است که می‌تواند به هر وسیله‌ای غیر از لفظ نیز محقق گردد (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۶). چرا که از منظر حقوقی، بر اساس مواد ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳ و نیز ۱۹۴ قانون مدنی، اصل بر این است که اشخاص در چگونگی اعلام اراده، آزاد هستند مگر اینکه مقنن تشریفات خاصی را مانند اعلام اراده در انتقال اموال غیرمنقول ثبت شده، برابر مواد ۲۲، ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت یا ماده اول قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱۴۰۳ و یا در نقل و انتقال سهام شرکت‌های با مسئولیت محدود طبق ماده ۱۰۳ قانون تجارت، به موجب سند رسمی، میسر بداند.

۵-۲-۳. موانع قهری رجوع زوج به نکاح

بر اساس قواعد اخلاقی، اشخاص می‌بایست بر عهد خویش استوار بوده و از ورود ضرر به دیگران امتناع ورزند. در عین حال الزام اشخاص به اجرای امری که آن اشخاص اطلاعی از تکلیف و تعهد خود نداشته‌باشند، از نظر مبانی اخلاقی، امری ناپسند محسوب می‌گردد. پیش‌تر بیان شد در شرایطی که زوج امکان رجوع به نکاح را نداشته‌باشد، به جهت رعایت عدالت، زوجه نمی‌تواند به فدیة رجوع نماید (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۳). حال به بررسی عواملی می‌پردازیم که مرد را از رجوع به نکاح باز می‌دارد. این عوامل به صورت موردی بیان می‌شوند و ممکن است مصادیق دیگری از این دست موجود باشد که نتیجه بدست آمده به آن موارد نیز قابل تسری می‌باشد.

۵-۲-۳-۱. بیماری

مرض در اصطلاح، چیزی است که بر بدن عارض شده و آن را از اعتدال خارج می‌نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۶۵). برخی از فقها بیماری را به خفیف و شدید تقسیم می‌نمایند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵). عده‌ای نیز بیماری را به روحی و جسمی تقسیم کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۰۷). در صورتی که زوج به بیماری جسمی شدید و خطرناکی مبتلا شود به گونه‌ای که در طول مدت عده و پس از رجوع زوجه به فدیة به لحاظ جسمی، قادر به رجوع به نکاح نباشد به گونه‌ای که علم پزشکی نیز مضر بودن هرگونه اقدامی را از سوی بیمار تأیید نماید، به طور مثال زوج بعلت بیماری شدید در کما بوده و یا با ضربه مغزی مواجه شود و ... و یا به علت هرگونه بیماری جسمانی دیگری توانایی جسمی رجوع به نکاح را دارا نباشد، طبیعی است این عوارض نوعی، موانع قهری تلقی شده و باید پذیرفت که تا رفع نشدن بیماری به تأیید پزشکی قانونی، باید به مدت عده افزوده و زمینه رجوع را برای زوج مهیا نگاه داشت و مطابق با آنچه بیان شد، در این صورت زوجه نمی‌تواند به عوض رجوع نماید. جنون نیز از اقسام بیماری‌های روانی است که سلامت عقل را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و زوال عقل است^۱. در فقه به لحاظ همیشگی بودن یا دوره‌ای بودن جنون به دو نوع ادواری و دائمی (اطباقی) تقسیم می‌شود. به دیوانگی که به صورت غیرمستمر باشد جنون ادواری گویند؛ بدین معنا که در زمان‌های معینی فرد دچار آن است و در زمان‌هایی شخص در حالت بهبود و سلامت می‌باشد و نیز به دیوانگی که مستمر و غیرمنقطع باشد، جنون اطباقی می‌گویند؛ وضعیت جنون این فرد همیشگی است و در تمام مدت عمر از نعمت عقل بی‌بهره است (زحیلی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۴۸۹). می‌دانیم که طلاق‌دهنده باید عاقل باشد و طلاق مجنون دائمی و نیز مجنون ادواری در زمان جنون، صحیح نمی‌باشد (صدری، ۱۳۹۳، ص ۱۸۵)، در نتیجه رجوع‌کننده نیز باید عاقل باشد و مجنون دائمی و مجنون ادواری در حالت جنون قادر به رجوع نمی‌باشند. اگر زوج به علت

۱. «الجنون، زوال العقل والادراک» (فتح الله، ۱۴۱۵، ص ۱۴۴).

جنون قادر به استیفاء حق رجوع به نکاح خویش در طول مدت عدّه نباشد، زوجه نیز نمی‌تواند به عوض رجوع نماید؛ چه زوج دچار جنون دائمی شده باشد و یا در دوران عدّه و حتی پس از رجوع زوجه به فدیّه در حال جنون ادواری باشد؛ زیرا مجنون فاقد اراده و قصد بوده و نمی‌تواند شخصاً هیچ گونه عمل حقوقی انجام دهد و اعمال حقوقی مجنون باطل است (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۴۵۳). حال این وضعیت را می‌توان در مواردی که زوج تحت فشار شدید اکراه یا اجبار و یا در حبس، برخلاف میل و اراده خود قرار گیرد نیز در نظر گرفت (حسینی مقدم، محمدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۳). وضعیت حادث بر او نوعی عدم امکان در اعمال و اجرای حق تلقی و تا رفع این وضعیت ناخوشایند بدلیل آنکه هنوز امکان رجوع از طلاق برای زوج فراهم نشده است، باید حق رجوع زوج را باقی دانست.

۵-۲-۲-۲. قوه قاهره

فارس مازور یا قوه قاهره به عنوان یکی از معاذیر رایج قراردادی در فقه و حقوق، به معنی حادثه‌ای است که متعهد را از انجام تعهد بازداشته و در صورت وقوع آن، علی‌رغم عدم اجرای تعهد از سوی متعهد، وی ملزم به جبران خسارت وارده نمی‌باشد. شرط تحقق قوه قاهره، آن است که اتفاق پیش آمده، حادثه‌ای خارجی، غیرقابل رفع و غیرقابل پیش‌بینی باشد (هوشیار و همکاران، ۱۳۹۹). در فقه امامیه قوه قاهره به دو دسته عذر عام و عذر خاص تقسیم شده است. منظور از عذر عام حادثه طبیعی است که دفع آن خارج از توان هر شخص می‌باشد و عذر خاص نیز مانعی است که بر سر راه اعمال حق و یا تکلیف همان شخص خاص، قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۲). معاذیر عام و خاص و حوادثی مانند زلزله، سیل و هر حادثه خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل رفعی که سبب عدم اطلاع زوج از رجوع زوجه به فدیّه شده باشد و یا در صورت مطلع شدن وی، جلوی اعمال حق رجوع زوج به نکاح؛ چه صرفاً بلای خاص برای همان زوج نازل شود و یا بر عموم اشخاص عارض گردد را بگیرد از مصادیق قوه قاهره بوده و در صورتی که مانع از رجوع زوج به نکاح گردد، مانع از رجوع زوجه به فدیّه تا رفع آن مانع برای زوج، خواهد بود. اساس این نظر بر این است که رجوع زن به فدیّه با حق رجوع زوج به نکاح، گویی دو رکن یک معاوضه‌اند که نمی‌تواند در برابر معوض، عوضی وجود نداشته باشد و یا هر دو عوض و معوض در حق یکی از طرفین جمع گردند.

۵-۲-۴. بائن بودن ذاتی طلاق

ممکن است امکان رجوع زوج به نکاح، به علت بائن بودن طلاق وجود نداشته باشد. در صورتی که زوجه یائسه، غیرمدخوله و یا در طلاق سوم باشد، در همه این موارد طلاق بائن است و امکان رجوع برای زوج فراهم نیست، در این صورت زوجه نیز حق رجوع به فدیّه را نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۴؛ محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۳۷۳؛ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۴۵۴). بنابراین در صورت بائن بودن ذاتی طلاق، به دلیل برهم خوردن عدالت معاوضی و اجحاف در حق زوج، نباید قائل به حق رجوع به فدیّه برای زوجه بود.

۵-۲-۵. موانع ارادی رجوع زوج به نکاح

زوج در طول مدت عدّه امکان دارد اقدامی نماید که نتیجه آن مانعی بر سر راه رجوعش به نکاح باشد. به طور مثال زوج با اختیار خویش می‌تواند پس از وقوع طلاق خلع و مبارات و قبل از اتمام مدت عدّه، با خواهر همسر سابق خویش ازدواج

نماید. روایتی از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده است که، ص «از او درباره مردی پرسیدم که همسرش را طلاق داده است. آیا جایز است قبل از تمام شدن عده زن مطلقه، از خواهرش خواستگاری کند؟ گفت، صاری از ولایت او رها شده است و حق بازگشت به او را ندارد.» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۳۰۰) در این صورت وجود این مانع، از نظر برخی حقوقدانان سبب از بین رفتن حق رجوع زوجه به فدیّه نخواهد بود و زوجه می تواند در طول مدت عده به فدیّه رجوع نماید (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۴۴) و به نظر برخی دیگر، به این علت که امکان رجوع به نکاح برای زوج از دست رفته است، زوجه حق رجوع به فدیّه را نخواهد داشت (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۳۷۴؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۵۱). به نظر می رسد که نظریه اول، موافق با اصول حقوقی است و صرفاً زوج حق خویش را در رجوع از طلاق از دست خواهد داد و زوجه همچنان دارای حق رجوع به فدیّه خواهد بود. در واقع این اقدام زوج، نوعی اسقاط ضمنی حق رجوع خویش به نکاح بوده و مبنای این امر نیز بر قاعده اقدام استوار است که خود خواستار از بین رفتن حقوق خویش گردیده است. از سوی دیگر وفق قاعده لاضرر، زوج حق ندارد با اقدام خویش مبادرت به تحمیل ضرر به دیگران از جمله زوجه گردد. در نتیجه در این فرض، رجوع زن به فدیّه دارای آثار حقوقی و فقهی کامل است، و اقدامات مانع تراشانه‌ی مرد نمی تواند مانع از تحقق اثر رجوع زن شود و به علت اینکه شوهر در اثر عمل خویش برای استفاده از حق رجوع خود مانع ایجاد کرده، این عمل نمی تواند موجب سقوط حق زن نسبت به عوض گردد (جبارزاده، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸). علی القاعده حق زن برای بازپس گیری فدیّه، وابسته به رفتار عادلانه و غیر فریبکارانه‌ی مرد است. مقنن در این خصوص صرفاً در ماده ۱۹۶ قانون مدنی، تعهد به نفع ثالث را پیش بینی نموده است. وانگهی برابر با اصل ۴۰ قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی، هیچ کس حق اضرار به غیر را ندارد؛ خواه با اعمال حقوقی مستقیم مانند سلب حق رجوع به نکاح پیشین و یا اقدام به نکاح با خواهر زوجه که به طور غیر مستقیم مانع از اعمال حق خویش در رجوع به نکاح سابق گردد. از این حیث باید بر آن بود که این موانع، موانع ارادی زوج تلقی و صرفاً خود زوج ملتزم به آثار آن، یعنی سلب حق رجوع به نکاح خواهد شد.

۵-۳. آثار امکان رجوع زوج به نکاح

در صورت رجوع زوجه به مبذول، همانطور که پیش تر بیان شده است، طلاق تبدیل به طلاق رجعی شده و کلیه احکام طلاق رجعی به آن بار می گردد. در واقع رجوع زوج به نکاح سبب سقوط اثر طلاق و احیای حقوق و تکالیف زوجیت می گردد؛ یعنی زوج باید در زمان عده نفقه زوجه را پردازد و اجازه اختیار نمودن همسر چهارم نداشته و نمی تواند با خواهر زوجه ازدواج نماید و در صورتی که مانعی نداشته باشد، حق رجوع به نکاح را در طول مدت باقیمانده عده خواهد داشت و زوجین در صورت فوت، از یکدیگر ارث خواهند برد (عاملی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۴۵۴؛ صفائی، امامی، ۱۴۰۰، ص ۲۷۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۰؛ ۳۷۴). از دیگر آثار امکان رجوع زوج به نکاح، عدم احتساب خلع و مبارات در شمار سه طلاق می باشد. با رجوع زوجه از بطل، طلاق بائن تبدیل به طلاق رجعی شده و طلاق خلعی به طلاق عدی ملحق می گردد. طلاق خلعی که رجوع آن بوسیله عقد صورت می گیرد، طلاق عدی محسوب نمی گردد زیرا شرط طلاق عدی رجوع است که در این مورد رجوعی صورت نمی گیرد مگر پس از رجعی شدن طلاق و رجوع زوج به نکاح (صدری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴). هر چند آثار رجوع مرد در طلاق های خلع و مبارات از حیث بازگشت نکاح سابق مشابه است، اما در طلاق مبارات که زن و شوهر هر دو از یکدیگر کراهت دارند، رجوع مرد در

صورت رجوع زن به فدیة ممکن است با دشواری‌های روانی و اجتماعی بیشتری همراه باشد، چراکه تمایل متقابل برای ادامه زندگی زناشویی در این نوع طلاق، کمتر است.

نتیجه‌گیری

مطابق با قوانین، از لحظه جاری شدن صیغه طلاق خلع یا مبارات تا پایان مدت عدّه، زن اجازه رجوع به فدیة را داشته و در صورت رجوع وی، طلاق از حالت بائن به رجعی تبدیل شده و حق رجوع به نکاح برای زوج محقق می‌گردد، در نتیجه در صورت استیفاء زوجه از این حق به لحاظ برابری زن و مرد در برخورداری از اصل حق، زوج نیز قادر به استیفاء حق رجوع خود می‌باشد و در حقیقت زن با رجوع به فدیة مقدمه رجوع مرد به نکاح را فراهم می‌نماید ولو اینکه وی اساساً راضی به رجوع زوج به نکاح نباشد. لیکن با رجوع به فدیة به طور طبیعی به حکم قانون این حق برای زوج ایجاد می‌گردد و در واقع از آثار اجتناب‌ناپذیر رجوع زن به فدیة، تحقق حق رجوع به نکاح برای زوج خواهد بود. رجوع زوجه به فدیة و رجوع زوج به نکاح به صورت یک عمل متقابل بوده که می‌بایست امکان تحقق آن هم برای زوجه و هم برای زوج به صورت برابر میسر گردد.

از نتایج پژوهش حاضر می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- حق رجوع زوجه به فدیة، مطلق نبوده و در صورتی که شرایط امکان رجوع زوج به نکاح محقق نگردد، زوجه امکان رجوع به فدیة را نخواهد داشت؛ به این علت که رجوع زوجه به فدیة موجب زیان زوج بوده و این زیان با استناد به قاعده فقهی لاضرر و اصل ۴۰ قانون اساسی منتفی می‌باشد.

۲- در صورت ایجاد موانعی بر سر راه رجوع زوج به نکاح و تضییع حق زوج، غیر از موانعی که زوج به صورت ارادی ایجاد می‌نماید و یا در وضعیت بائن بودن ذاتی طلاق، طلاق واقع شده صحیح بوده؛ لیکن به لحاظ رعایت عدالت معاوضی، زوجه حق رجوع به فدیة را نخواهد داشت. این نظر باب سوء استفاده زوجه در شرایط خاص مانند عدم اطلاع به زوج در رجوع به فدیة و یا رجوع در واپسین لحظات باقی‌مانده از عدّه درحالی که امکان رجوع به نکاح در فرض اطلاع زوج نیز برایش میسر نباشد را مسدود خواهد نمود.

۳- در صورت سوء استفاده زوجه از حق رجوع به فدیة با وجود موانع رجوع به نکاح برای زوج، این امر مانع قطعیت یافتن طلاق گشته و امکان استفاده از حق رجوع زوج حتی پس از پایان عدّه تا رفع مانع ایجاد شده نیز میسر می‌باشد؛ اگرچه در مواردی حتی با غیر قابل استناد دانستن نکاح بعدی زوجه که در فقه نیز بدان اشاره شده و این امر موافق با کلیه قواعد و اصولی است که از استحکام بنیاد نکاح به منظور رعایت مصالح اجتماعی حمایت می‌نماید.

۴- در مواردی که طلاق به صورت ذاتی بائن است و نیز در مواردی که زوج شخصاً به صورت ارادی اقدام به ایجاد موانعی برای رجوع به نکاح خویش می‌نماید، رجوع زوجه به فدیة با وجود این موانع جایز بوده و سوء استفاده‌ای از سوی زوجه متصور نخواهد بود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان از هر گونه جعل و سرقت علمی و هر گونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب کرده و اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع را تأیید می‌کنند.

مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان به‌طور برابر در مفهوم‌سازی مقاله و نگارش پیش‌نویس اولیه و نسخه‌های بعدی آن اعم از نسخه‌ی بازبینی شده و ویرایش شده مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر فاقد حامی مالی می‌باشد.

سپاسگزاری

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرات سازنده و علمی سپاسگزاری می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم *

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بيروت: دارالفکر، ج ۸.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۴۲۲). وسیله النجاه. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام موسوی خمینی (ره)، چاپ اول.
۳. امامی، سید حسن. (۱۴۰۱). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی، ج ۵.
۴. ایزدی فرد، علی اکبر؛ کاویار، حسین؛ دیانی، عبدالرسول؛ احمدوند، بهناز. (۱۳۹۱). بررسی تحلیلی وجوب یا عدم وجوب طلاق خلع از جانب زوج در فقه امامیه. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۸(۳۰)، ص ۲۳۵-۲۵۱.
https://jfr.sbu.ac.ir/article_97147.html
۵. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵). حقائق الناضره. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ج ۲۵.
۶. پاشازاده، حسن. (۱۳۸۸). بحثی پیرامون بذل مهریه. زن و مطالعات خانواده، ۲(۵)، ص ۹-۲۶.
<https://lib.wrc.ir/scholar/view/1/14928>
۷. جبارزاده، سید مصباح الهدی. (۱۳۹۶). شناخت حقوق و تکالیف زن و مرد در ازدواج و طلاق. بابل: اکسیر قلم، چاپ اول.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۳). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). تفسیر تسنیم. قم: اسراء، ج ۱۱.
۱۰. حسینی مقدم، سید حسن؛ محمدی، سام. (۱۳۹۸). آفرینش اثر حقوقی با اعلام اراده. تهران: مجد، چاپ اول.
۱۱. حسینی، سید محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی. تهران: انتشارات سروش.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ج ۲۲.

۱۳. حلی، فخرالمحققین محمد بن حسن. (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: نشر اسماعیلیان، چاپ اول، ج ۳.
۱۴. خسروی، حامد؛ حاجی عزیزی، بیژن؛ نیاز، قدرت الله. (۱۳۹۵). ماهیت رجوع و تمایز آن از مفاهیم مشابه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، (۱۵) ۸، ص ۱۴۷-۱۷۴. <https://doi.org/10.22075/feqh.2017.1962>.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. لبنان: دارالقلم.
۱۶. زبیدی، مرتضی. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بی جا: دارالفکر، ج ۱۱.
۱۷. زحیلی، وهبه. (بی تا). فقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر، ج ۶.
۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴). نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۹. شمس الدین، محمد جعفر. (۱۳۹۱). نکاح و طلاق در مذاهب پنجگانه اسلامی. تهران: خرسندی.
۲۰. صالحی مازندرانی، محمد؛ ذاکری نیا، حانیه. (۱۳۹۴). بررسی نقش ابراز اراده و روش های آن در ایقاع. نشریه پژوهش های حقوق تطبیقی، ۱۹ (۴)، ص ۹۷-۱۲۲. https://clr.modares.ac.ir/article_13930.html.
۲۱. صدری، سید محمد. (۱۳۹۳). حقوق خانواده در ترجمه لمعه. تهران: اندیشه های حقوقی، چاپ دوازدهم.
۲۲. صفائی، سید حسین؛ امامی، اسدالله. (۱۳۸۶). حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ج ۱.
۲۳. صفائی، سید حسین؛ امامی، اسدالله. (۱۴۰۰). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان، چاپ پنجاه و دوم.
۲۴. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۴). تکمله العروه الوثقی. قم، ج ۱.
۲۵. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۰). العروه الوثقی. قم: موسسه نشر الاسلامی، ج ۵.
۲۶. طوسی، شیخ محمد بن حسن. (بی تا). الاستبصار. بی جا: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳.
۲۷. طوسی، شیخ محمد بن حسن. (بی تا). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۴.
۲۸. طوسی، شیخ محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ج ۱ و ۲ و ۴.
۲۹. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ج ۹.
۳۰. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۳۸۶). الروضه البهیة فی الشرح للمعه الدمشقیه. جامعه التجف الدینی، ج ۶.
۳۱. عاملی، یاسین عیسی. (۱۴۱۳). الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العلمیه. بیروت: دارالبلاغه، چاپ اول، ج ۹.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰). تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ج ۴.
۳۳. علایی نوین، فروزان. (۱۳۸۹). بررسی حق طلاق زنان در فقه امامیه و حقوق موضوعه (عنوان عربی: دراسه حق طلاق المرأة فی الفقه الإمامی والقوانین الموضوعه). مطالعات قرآنی (فدک، فصلنامه دین پژوهی و کتابشناسی قرآنی)، ۱ (۲)، ص ۱۰۷-۱۲۷. <https://sid.ir/paper/161034/en>.
۳۴. فتح الله، احمد. (۱۴۱۵). معجم الفاظ الفقه الجعفری. مطابع المدوخل - الدمام، چاپ اول.
۳۵. قوجائی خامنه، مریم. (۱۳۹۴). نقش حکم رجوع پس از طلاق در حفظ نهاد خانواده در پرتو قرآن کریم. مطالعات اسلامی زنان و خانواده، (۲) ۱، ص ۹۱-۱۱۴. https://pubs.jz.ac.ir/article_82563.html.
۳۶. فیض کاشانی، محمد محسن. (بی تا). مفاتیح الشرایع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ج ۲.
۳۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۹). دوره حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ج ۱.
۳۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۰). دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده. تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم.

۳۹. کاسانی، علاء‌الدین. (۱۴۰۶). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۳.
۴۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰). الکافی. بی‌جا: دارالحديث للطباعة والنشر، چاپ اول، ج ۱۱.
۴۱. لطفی، اسدالله. (۱۳۹۲). حقوق خانواده. تهران: خرسندی، چاپ دوم، ج ۲.
۴۲. محقق‌حلی، نجم‌الدین. (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ج ۲.
۴۳. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۰۰). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ بیستم.
۴۴. محقق سبزواری، محمدباقر. (بی‌تا). کفایه الاحکام. مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
۴۵. محمدی، سام؛ ظهوری، سمیه؛ فرزندگان، محمد. (۱۳۹۸). ماهیت حقوقی فدیة در طلاق خلع و مبرات. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، (۱) ۴۹، ص ۱۰۷-۱۲۲. <https://doi.org/10.22059/jlq.2019.141300.1006704>
۴۶. محمود، عبدالرحمان. (بی‌تا). معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه. جلد ۲.
۴۷. معین، محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات راه رشد، چاپ سوم.
۴۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲.
۴۹. موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (بی‌تا). مصباح الفقاهه. قم: مکتبه الداوری، چاپ اول، ج ۲.
۵۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد. (۱۴۲۷). رسائل. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ج ۱.
۵۱. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء تراث العربی، چاپ هفتم، ج ۳۲ و ۳۳.
۵۲. نوری، حسین؛ جعفری، علی؛ جاور، حسین؛ اصولی یامچی، محدثه. (۱۴۰۳). تحدیدپذیری اختیار رجوع به فدیة (عوض) در طلاق. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، (۲) ۱۲، ص ۱۶۱-۱۸۳. <https://doi.org/10.22034/ijwf.2024.17403.2176>
۵۳. هدایت نیا، فرج‌الله. (۱۳۹۱). بررسی حدود اختیار زوج در طلاق خلع. نشریه فقه و حقوق خانواده، (۵۶) ۱۷، ص ۷۵-۹۶. <https://doi.org/10.30497/flj.2012.39427>
۵۴. هوشیار، محمدرضا؛ زارع، مهدی؛ رمضان، محمد. (۱۳۹۹). آثار و شرایط قوه قاهره در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران. دوفصلنامه دانش و پژوهش حقوقی، (۱) ۶، ص ۱۱۹-۱۴۶. <https://doi.org/10.22055/AJKRL.2022.38564.1069>